

از دیاد علم امام معصوم از منظر روایات

محمد فرضی پوریان^۱

چکیده

متکلمان امامیه در اینکه امام باید از علمی جامع و کامل نسبت به معارف و احکام دین برخوردار باشد، اجماع دارند، اما در آگاهی امام از حقایق عالم تکوین و حوادث گذشته، حال و آینده، باطن انسان‌ها، اخبار برزخ، قیامت و... اختلاف دارند. بدون شک یکی از اسباب اصلی این اختلاف، وجود دو دسته از روایات در منابع روایی است. یک دسته، از علم امام به موارد ذکر شده خبر می‌دهند و دسته دیگر، از افزایش علم امام سخن می‌گویند و اینکه هر سال یا هر شب جمعه و حتی لحظه به لحظه بر علم امام اضافه می‌شود و اگر این افزایش نباشد، علم امام نابود می‌شود. در نوشتار پیش رو، این دو دسته روایات از حیث سند و دلالت بررسی و تحقیق شده، و چگونگی رفع تعارض بین آنها روشن می‌شود.

واژه‌های کلیدی: علم امام، احادیث علم امام، از دیاد علم امام.

۱. دانش آموخته سطح چهارم، مؤسسه آموزش عالی امام صادق (ع)،
farzipoor62@gmail.com

مسئله علم امام، یکی از مهم‌ترین مباحث امامت است که پیوسته مورد بحث و گفت‌وگو بین متکلمان اسلامی بوده است. متکلمان امامیه در این باره اجماع دارند که امام باید از علمی جامع و کامل نسبت به معارف و احکام دین برخوردار باشد، تا بتواند مردم را به درستی هدایت کند، و امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم‌السلام واجد چنین علمی بودند. اما در اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر علم کامل به معارف و احکام دین، از حقایق عالم تکوین و حوادث گذشته، حال و آینده، باطن انسان‌ها، اخبار برزخ، قیامت و... نیز آگاه بوده‌اند یا خیر؟ دیدگاه واحدی ندارند. منشأ دیدگاه‌های مختلف آنان، احادیثی است که از امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره نقل شده است.

در مورد گستره علم امام، با دو دسته روایات روبرو هستیم؛ دسته اول مضمونی حداکثری دارند و بر این امر دلالت می‌کنند که دامنه معلومات امام معصوم علیه‌السلام، بسیار گسترده و مشتمل بر علوم ظاهر و باطن است، و به حوزه معرفت و احکام دینی اختصاص ندارد، بلکه حقایق مربوط به حوزه تکوین و حوادث گذشته و حال و آینده را نیز شامل است. اما دسته دوم مضمونی حداقلی دارند و به حسب ظاهر، علم غیب را از امام نفی می‌کنند و یا بر افزایش علم امام دلالت دارند. موضوع بحث در این نوشتار، افزایش علم امام است. یعنی آیا امام به حقایق عالم و حوادث گذشته، حال و آینده به صورت کامل و بالفعل آگاه است یا اینکه علم او افزایش می‌یابد؟ در این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی سندی و دلالتی روایات دال بر افزایش علم امام پرداخته و راه حلی برای رفع تعارض ظاهری بین این دو دسته از روایات ارائه می‌کنیم.

افزایش‌پذیری علم امام، در آثار علمای متقدم شیعه مطرح نشده است، شاید بدان جهت که دغدغه آنان غالباً مباحث بین‌المذهبی بوده، و این‌گونه مسایل را با رویکرد عقلی یا نقلی مشترک میان مذاهب اسلامی بحث و بررسی کرده‌اند، و به روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باره نپرداخته‌اند.

اما از زمان علامه مجلسی که رویکرد نقلی و روایی در میان متکلمان شیعی بیشتر مورد توجه قرار گرفت، به این مساله پرداخته و در رابطه با آن اظهار نظر شده است. بسیاری از علماء که به شرح کتاب کافی پرداخته‌اند- مانند ملاصدرا، ملاصالح مازندرانی و علامه مجلسی- و عالمان بعد از ایشان به این بحث عنایت داشته و روایات این باب را شرح داده‌اند. بنابراین بحث «علم امام» در بین علمای متاخر جایگاه ویژه‌ای

یافته و با تفصیل بیشتری بحث شده و روایات این باب نیز مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب «معارف السلماانی» از سید عبدالحسن لاری و «علم الامام» از شیخ محمد حسین مظفر نمونه‌هایی شاخص از این آثار است.

در روایات بسیاری بیان شده است که هر سال یا هر شب جمعه و حتی لحظه به لحظه بر علم امام اضافه می‌شود و اگر این افزایش نباشد، علم امام نابود می‌شود. به طور مثال ابو یحیی صنعانی می‌گوید: امام صادق ع به من فرمود:

«إِنَّ لَنَا فِي لَيَالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنَا مِنْ الشَّأْنِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَا ذَاكَ الشَّأْنُ قَالَ يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى عَ وَ أَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَفَّى عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفُ بِهِ أَسْبُوعاً وَ تُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ قَدْ مُلِئُوا سُورُوا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۳): برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است، عرض کردم قربانت: آن شأن چیست؟ فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیاء در گذشته و روح وصیی که در میان شماس است (امام زمان شما) اجازه داده می‌شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند، در آنجا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند، پس به کالبدهای پیشین خود برگردند، چون صبح شود پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصیی که در میان شماس است، مقدار زیادی به علمش افزوده شده باشد.

حضرت در روایت دیگری فرمود: «إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُورُوا قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ أَفَى رَسُولُ اللَّهِ صِ الْعَرْشِ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ عَ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا» (همان، ۱: ۲۵۴): برای ما در هر شب جمعه شادی و سروری است ... چون شب جمعه شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله به عرش خدا برآید و ائمه برآیند و ما نیز با ایشان برآئیم، پس ارواح ما به بدن‌هایمان باز نگرود مگر با علمی که استفاده شده باشد، و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد.

۱. سند و مدلول روایات از دیاد علم امام

در رابطه با از دیاد علم امام، با بررسی‌های انجام شده در مجموع، سی روایت با اسناد مختلف وجود دارد که از این سی روایت، هیجده روایت در بصائر الدرجات

(صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۹۳-۳۹۶)، هشت روایت در کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۴-۲۵۵)، دو روایت در امالی طوسی (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۰۹) و دو روایت نیز در الأصول الستة عشر (عده ای از علماء، ۱۳۶۳، ۲۴۰) نقل شده و دیگر کتاب‌ها، همین روایات را تکرار کرده‌اند (مفید، الاختصاص، ۱۴۱۳، ۳۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷: ۱۳۶، ۲۲: ۵۵۳ و ۲۶: ۸۶).

از هشت سندی که در کافی وجود دارد، سه روایت صحیح، چهار روایت ضعیف و یک روایت مورد اختلاف است. اسناد روایات صحیح بدین شرح است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ...

محمد بن یحیی [الطار] استاد کلینی و ثقة است (خویی، ۱۴۱۰، ۱۸: ۳۱) احمد بن محمد [بن عیسی الاشعری] از بزرگان اصحاب و ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲)؛ محمد بن خالد [برقی] از بزرگان شیعه بوده و مورد اعتماد است (همان: ۷۷) صفوان [بن یحیی] نیز ثقة و مورد اعتماد است (همان: ۱۹۷). براین اساس، این روایت از نظر سند صحیح است.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ...

محمد بن یحیی و احمد بن محمد که گفته شد ثقة هستند؛ حسین بن سعید [بن حماد الاهوازی] ثقة است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۴۹) نصر بن سويد نیز ثقة است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵) یحیی بن عمران [بن علی بن ابی شعبة الحلبي] ثقة و مورد اعتماد است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۴) ذریح محاربی نیز ثقة و مورد اعتماد است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۸۹)، پس این روایت نیز صحیح است.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ...

محمد بن یحیی، احمد بن محمد و ابی نصر بزنتی - چنانکه گفته شد - ثقة هستند. ثعلبه، همان ثعلبة بن میمون است که از بزرگان اصحاب و مورد اعتماد است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۸)، زراره هم از اجلای اصحاب است (همان: ۱۷۵)، لذا سند این روایت هم صحیح است.

۴. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... که به دلیل تعدد راوی از سهل بن زیاد (علی بن محمد و محمد بن حسن) می‌توان این سند را دو سند محسوب کرد.

علی بن محمد [رازی] از مشایخ کلینی، ثقة است (خویی، ۱۴۱۰، ۱۲: ۱۲۹). در مورد سهل بن زیاد که همان سهل بن زیاد الآدمی رازی است، اختلاف وجود دارد؛ برخی او را ثقة و برخی او را به شدت تضییف کرده‌اند. آیت الله خویی در نهایت او را تضعیف کرده و ثقة بودن او را نمی‌پذیرد (همان، ۸: ۳۳۹). احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ثقة و مورد اعتماد است (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۱). صفوان بن یحیی نیز ثقة و مورد اعتماد است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۷). در این سند فقط مشکل «سهل بن زیاد» است که اگر کسی او را توثیق کند، سند صحیح، و در غیر این صورت، سند ضعیف است.

بنابراین حداقل سه روایت صحیح در بین اسناد کافی وجود دارد. مضاف بر اینکه کثرت روایت، می‌تواند ضعف روایات دیگر را جبران کند، و با توجه به وجود حداقل سه روایت صحیح در بین این روایات، مناقشه سندی راه ندارد.

نکته مهم اینکه در برخی از این روایات اشاره شده که این افزایش در حلال و حرام نیست، یعنی علم امام به شریعت و احکام و آیات قرآن همیشه بالفعل بوده و هرگز افزایشی نخواهد داشت. به طور مثال سلیمان دیلمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم شما چند مرتبه فرموده‌اید: «لَوْ لَأَنَا نَزَدَا لَأَنْفَدْنَا» حضرت در پاسخ فرمود: این افزایش در حلال و حرام نیست (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۹۴). این تاکید ائمه اطهار علیهم السلام بر اینکه افزایش در حلال و حرام نیست، به این معناست که آنچه مربوط به شریعت و هدایت مردم است تا روز قیامت، در نزد امام حاضر است و هیچ نقضی در آن نیست و هیچ افزایشی نخواهد داشت و با این بیان، اعتماد شیعیان خود را جلب کرده که مبادا فکر کنند احکام نیز ممکن است تغییر کند و چیز جدیدی به امام برسد.

۲. تعبیر ناظر به ازدیاد علم امام

در روایات مربوط به افزایش علم امام، تعبیر متفاوتی به کار رفته است:

۱. در اکثر آنها به طور مطلق گفته شده اگر آن زیاده نباشد، علم ما از بین می‌رود: «لَوْ لَأَنَا نَزَدَا لَأَنْفَدْنَا». در برخی نیز بعد از بیان اینکه روح امام بالا می‌رود و با علم برمی‌گردد گفته شده: «وَلَوْ لَأَنَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا». علامه مجلسی «لَأَنْفَدْنَا» را نابودی و فنای



علم معنا می‌کند، یعنی علم ما نابود و فانی می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۸۹). بنابراین معنای این دسته از روایات بدین شرح است: اگر بر علم ما افزوده نشود، علم ما نابود شده و از بین خواهد رفت.

۲. در برخی روایات تعبیر «وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْعَفِيرِ» به کار رفته است. جم الغفیر کنایه از کثرت است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۰۵)، یعنی علم بسیاری بر علم امام افزوده می‌شود.

۳. در برخی روایات تعبیر «عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ» به کار رفته است. به طور مثال امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَآفَى رَسُولُ اللَّهِ صِ الْعَرْشِ وَآفَى الْأُتَمَّةُ عَ وَوَأَقِيَتْ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَأَ ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۵۴: ۱)

«علم مستفاد» در مقابل «علم بالذات» است، یعنی علمی که از کسی استفاده و دریافت می‌شود. در روایت آمده علم خداوند، مستفاد نیست: «أَلْعَالِمِ بَلَا اِكْتِسَابٍ وَ لَا اَزْدِيَادٍ وَ لَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ» (نهج البلاغه، خطبه: ۲۰۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۱: ۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۶۷)، بر این اساس، معنای علم مستفاد در مورد علم ائمه اطهار علیهم السلام این است که علم آنان بالذات نیست، بلکه دریافت شده از جانب خداوند متعال است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۶: ۳۱؛ خوبی، ۱۴۰۰، ۱۴: ۸۳). برخی نیز علم مستفاد را به علم جدید معنا کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۰۵)، بنابراین معنای علم مستفاد در روایات مربوط به علم امام، این است که برای امام، از سوی خداوند متعال علمی جدید حاصل می‌شود.

۴. در برخی روایات تعبیر «عِلْمٌ مُسْتَطْرَفٌ» به کار رفته است. به طور مثال امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَفِدَةً إِلَى رَبِّنَا فَلَا نَنْزِلُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَطْرَفٍ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۳۱). «علم مستطرف» نیز به معنای علم جدید (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۷: ۵۱۲) و لدنی و موهبتی (محمد تقی مجلسی، ۱۴۱۴، ۳: ۲۶۰) از جانب خداوند به امام است.

مدلول روشن روایات مزبور، افزایش پذیری علم امام است. از سوی دیگر، مفاد صریح برخی روایات نیز این است که امام معصوم علم «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» را دارد (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۷) که علمی تام و کامل است و با افزایش پذیری علم امام سازگاری ندارد.

۳. توجیہات و تاویلات

برای رفع تعارض میان این دو دسته از روایات، از سوی عالمان شیعه توجیہات و تاویلاتی بیان شده است:

۳-۱. افزایش پذیری محدود و تخصیص عمومات

عده ای از عالمان و متفکران امامیه، افزایش پذیری محدود در علم امام را پذیرفته و عمومات مربوط به علم جامع و کامل امام را در برخی امور تخصیص زده‌اند:

۳-۱-۱. برخی مانند شیخ حر عاملی، افزایش پذیری علم امام را در مورد رخدادهای و اخبار غیبی (نه معارف دینی و احکام شرعی) دانسته‌اند (۱۴۲۵، ۱: ۳۵).

۳-۱-۲. برخی دیگر افزایش پذیری علم امام را مربوط به علوم بداء پذیر دانسته‌اند، چنان که ملا صالح مازندرانی گفته است: «علم خداوند سه نوع است؛ علمی که مستأثر است و اختصاص به خداوند متعال دارد، علمی که محتوم و قطعی است و همه انبیا و اولیا از آن باخبرند و علم سوم علمی غیر محتوم است و بدا در این علم رخ می‌دهد، این علم هرگاه محتوم شود، ائمه از آن آگاهی می‌یابند و این معنای افزایش علم امام است» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۶: ۲۵).

۳-۱-۳. برخی دیگر، افزایش پذیری علم امام را مربوط به رخدادهای آینده دانسته‌اند، نه رخدادهای گذشته و حال، چنانکه صدرالمتألهین گفته است علم ائمه اطهار علیهم‌السلام سه گونه است:

الف) «علم ما کان» یعنی علم به امور گذشته و حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده است؛ ب) «علم ما هو کائن» یعنی علم به اموری که در زمان حال موجود هستند؛ ج) «علم ما یکون» یعنی علم به اموری که بعداً رخ خواهد داد، از امور و اشیا.

سپس در توضیح قسم سوم گفته است: «این نوع علم برای امام یا از طریق الهام بر قلب، یا از طریق شنیدن صدا ایجاد می‌شود. این نوع علم بر طبق خود روایات، افضل و اشرف علوم آنان است و همین قسم از علم آنان است که روز به روز افزوده می‌شود» (۱۳۸۳، ۱: ۱۵۶-۱۵۸).

۳-۱-۴. علم به تفصیل امور: احتمال یا وجه دیگری که در این باره بیان شده این است که افزایش پذیری علم امام، مربوط به تفصیل، جزئیات، شرایط و ویژگی‌های امور است، نه علم به کلیات یا علم اجمالی نسبت به آنها (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۸۹).

این مطلب البته موید روایی نیز دارد، مرحوم کلینی در کافی - البته بدون سند - نقل می‌کند که مردی خدمت امام محمد تقی علیه السلام رسیده و عرض کرد: ... شما راجع به شب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل بر اوصیاء نازل می‌شوند، آیا برای آنها امری می‌آورند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را نمی‌دانسته است؟ حضرت فرمود: همانا چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، فرود نیامد تا اینکه خدای (جل ذکره) علم گذشته و آینده را به او آموخت و مقدار زیادی از آن علم، مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می‌آمد. علی بن ابی طالب علیه السلام هم مانند پیغمبر بود، علوم مجمل را می‌دانست و تفسیرش در شب‌های قدر می‌آمد» (۱۴۰۷، ۱: ۲۵۱).

۳-۲. مشروط بودن عدم نفاذ به ازدیاد

در برخی روایات بیان شده که اگر امام بالا نرود و علم جدید را دریافت نکند، علمش به طور کامل نابود می‌شود، در این روایات تعبیر «وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَتَفِدَ مَا عِنْدَنَا» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۳۰) به کار رفته است. لذا در توجیه آنها و در توجیه تمام روایاتی که دال بر افزایش پذیری علم امام هستند، می‌توان گفت نفاذ و نابودی علمی که در نزد ائمه اظهار است، مشروط به عدم ازدیاد است. به عبارت دیگر، اگر ازدیاد نباشد، علم آنان نابود می‌شود؛ یعنی اگر پیوسته از سوی خداوند به امام علم اعطا نشود، علم او نفاذ پیدا کرده و از بین می‌رود، نه اینکه بر علم او افزوده شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۸۹).

۳-۳. تأویل ازدیاد به تجویز اظهار علم

ائمه اظهار علم علیهم السلام علم به همه چیز دارند، اما اجازه اظهار و بیان آن را ندارند، مگر حالت دوم به آنان دست دهد و روحشان بالا رفته و آن اجازه را کسب کند، یعنی در واقع افزایش علم در این روایات را باید به معنای کسب اجازه از خداوند متعال برای اظهار علم برای دیگران معنا کنیم (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۸۹).

توضیح اینکه در مورد افزایش پذیری علم امام، دو احتمال وجود دارد: ۱. افزایش در مقام ثبوت و ظهور؛ ۲. افزایش در مقام اثبات و اظهار. گرچه مفاد ظاهری افزایش، همان احتمال اول است، ولی با توجه به روایات دسته دوم، از این ظهور رفع ید می‌شود و به افزایش در مقام اثبات و اظهار حمل می‌گردد.

۳-۴. تفکیک بین علم عادی و علم ویژه

علامه طباطبایی روایات افزایش‌پذیری علم امام را مربوط به علم عادی امام و روایات دال بر جامع و کامل بودن علم امام را ناظر به علم ویژه امام که مربوط به وجود نورانی امام است دانسته و گفته است: «مستشکل میان علم عادی امام و علم وی به حسب نورانیت خلط کرده است. تجدد و تدریج به حسب علم عادی است که مربوط به مقام عنصری اوست، و این مقام، مانع از تحقق علم مقام نورانیت نیست که اولین مخلوق و اولین صادر و فعلیت محضه است. پس ممکن است امام به حسب مقام نورانیت به چیزی علم ثابت داشته باشد و علم به همان معلوم به حسب مقام عنصری، منوط به الهام جدید بوده باشد» (نادم، ۱۳۸۸، مقاله: نقد پاسخ، ۳۹۴).

توضیح اینکه از روایات بسیاری به دست می‌آید که امامان معصوم علیهم‌السلام علاوه بر وجود ملکی و ناسوتی، دارای وجودی نوری و ملکوتی‌اند که بدان جهت وسایط فیض الهی نسبت به دیگر موجودات (موجوداتی که در مرتبه نازل‌تری قرار دارند) می‌باشند. وجود ملکی و ناسوتی امام، تابع شرایط و احکام عالم ملک و ناسوت است، اما وجود نوری و ملکوتی امام، مشمول و محتوم شرایط و احکام عالم ملک و ناسوت نمی‌باشد. بر این اساس، می‌توان روایات مربوط به افزایش‌پذیری علم امام را ناظر به وجود ملکی و ناسوتی امام، و روایات مربوط به جامع و کامل بودن علم امام را ناظر به وجود نوری و ملکوتی آن دانست. در نتیجه میان دو دسته از روایات ناسازگاری وجود ندارد.

۴. ارزیابی

در توجیه اخیر (تفکیک بین علم عادی و علم ویژه) مانند جوه قبلی، در ظهور روایات دسته دوم تصرف شده است، زیرا ظهور آن‌ها، علم امام در هر دو مقام ملکوتی و ملکی را شامل می‌شود، اما این توجیه آن را به علم امام به لحاظ وجود نوری و ملکوتی امام، اختصاص می‌دهد. با این حال، این پرسش قابل طرح است که آیا افزایش‌پذیری علم امام، به لحاظ عالم ملک و به عبارت دیگر علم عادی، عمومیت دارد یا به حوزه تکوینیات اختصاص دارد؟ قطعاً عمومیت آن نسبت به تشریعیات پذیرفته نیست و باید به تکوینیات اختصاص یابد، مانند امور بداء پذیر، یا تفاسیل و جزئیات یا حوادث آینده، که در اقوال و توجیهات دیگر آمده است.

بنابراین به صرف اینکه افزایش‌پذیری علم امام را مربوط به علم عادی یا علم مربوط به وجود ملکی و ناسوتی امام بدانیم، مشکل حل نخواهد شد و باید از جوه

دیگر نیز بهره گرفت. بلکه اصولاً این مطلب که روایات افزایش‌پذیری علم امام، مربوط به علم امام در نشأه مُلک و ناسوت است، پیش‌فرض همه اقوال یا وجوه دیگر بوده است.

و اما سایر وجوه پیش‌گفته، از نظر قواعد عقلایی در باب محاوره و زبان، قابل قبول‌اند، و بلکه برخی از آنها مؤید روایی هم دارند.

خلاصه و نتیجه

در منابع روایی شیعه درباره علم امام دو دسته روایات وجود دارد: یک دسته روایاتی که بیان‌گر علم جامع و کامل امام در قلمرو تشریح و تکوین است؛ و دسته دیگر روایاتی که بر ازدیاد و افزوده شدن علم امام دلالت دارند. عالمان و متفکران شیعه برای حل این ناسازگاری وجوهی را بیان کرده‌اند که به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. گروهی افزایش‌پذیری علم امام را به کلی منکرند و آن را به نفاذ و پایان‌پذیری تأویل و تفسیر می‌کنند، یعنی مفاد روایات ازدیاد علم امام این است که علم امام اعطایی و افاضی از سوی خداوند متعال است و اگر تجویز نشود، پایان‌پذیرفته و از بین می‌رود، اما چنین امری هرگز واقع نخواهد شد و امام همواره از علم افاضی، جامع و کامل برخوردار است.

۲. گروه دیگر افزایش‌پذیری علم امام را می‌پذیرد و قلمرو یا متعلق آن را یکی از این امور دانسته است: رخدادها و حوادث غیبی؛ علوم بداء‌پذیر؛ حوادث آینده؛ تفصیل و جزئیات امور؛ مقام اظهار؛ علوم عادی.

مزیت توجیهاست دسته اول این است که در مدلول روایات دالّ بر «جامع و کامل بودن علم امام» هیچ‌گونه تصرفی نمی‌کند، هرچند در مدلول لغوی و عرفی و روایی «ازدیاد علم» و واژگان مشابه، تصرف می‌کند، اما این تصرف پشتوانه‌ای از کلام معصوم دارد و از نظر عقلایی، متکلم حق دارد لفظی را در معنایی به کار برد، مشروط بر اینکه آن را بیان کند. با این حال وجوه دیگر نیز از نظر قواعد عقلایی در باب محاوره و زبان، قابل قبول‌اند، چنان‌که برخی از آنها مؤید روایی هم دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغة*، چاپ اول، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ ق، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، چاپ اول، اعلمی، بیروت.
۳. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، *معجم رجال الحديث*، بی‌چاپ، مرکز نشر آثار شیعه، قم.
۴. خوبی، میرزا حبیب الله هاشمی، حسن زاده آملی، حسن و کمره‌ای، محمد باقر، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة*، چاپ چهارم، مكتبة الإسلامية، تهران.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغة (تصحیح صبحی صالح)*، اول، هجرت، قم.
۶. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح أصول الكافي*، ۱۳۸۳ ش، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۷. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، اول، دار الثقافة، قم.
۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ ق، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، چاپ اول، ستاره، قم.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱ق، *رجال الشيخ الطوسي*، انتشارات حیدریه، نجف.
۱۱. عده ای از علماء، *الأصول الستة عشر*، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول، دار الشبستری للمطبوعات، قم.
۱۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الكافي الأصول والروضة*، ۱۳۸۲ ق، چاپ اول، المكتبة الإسلامية، تهران.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ﷺ*، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۱۷. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، *لوامع صاحبقرانی* (مشهور به شرح فقیهه)، ۱۴۱۴ ق، بی‌چا، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ الف، *الاختصاص*، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، قم.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ب، *أوائل المقالات في المذاهب والمختارات*، المؤتمر العالمي للشیخ المفید، قم.
۲۰. نادم، محمد حسن، ۱۳۸۸ ش، *علم امام* (مجموعه مقالات)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
۲۱. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ ش، *رجال النجاشی*، ششم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.